

تاریخ اسلام

شرح حال و زندگی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

(۵)

ماجرای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

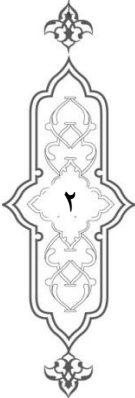
نویسنده:

علی ریخته‌گرزاده تهرانی

ناشر:

دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی

مسجد هدایت



**نام جزوه:** تاریخ اسلام - شرح حال و زندگی حضرت فاطمه زهرا ع (۵)

**موضوع:** ماجرای پس از رحلت پیامبر ص

**نویسنده:** علی ریخته‌گزراده تهرانی

**ناشر:** دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

- ۴..... (حزن و اندوه حضرت فاطمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غم و فقدان پدر)
- ۸..... ماجرای پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۱۹..... مقدمه‌ای بر خطبه و سخنرانی حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام
- ۲۸..... دنباله‌ی سخن از احتجاج طبرسی
- ۳۳..... بزرگانی که خطبه (فدکیه) را نقل کرده‌اند
- ۳۶..... چرا فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فدک را مطالبه می‌کردند؟
- ۴۲..... خودآزمایی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(حزن و اندوه حضرت فاطمه عليها السلام در غم و فقدان پدر)

در هر روز از روزهای جهان پدرانی می‌میرند و دخترانشان در فقدان آنها زاری می‌کنند ولی میزان حزن و گریه دختران بر مرگ پدرها مختلف است و این اختلاف به خاطر تفاوت وابستگی فرزندان به پدر است، در همه‌ی موارد، رابطه‌ی بین دخترها و پدرها همان عاطفه‌ی فرزندی و پدری است که بدان جهت در فقدان پدر دچار گریه و اندوه می‌شود ولی پس از چند روز، رفته رفته گریه و اندوه کم می‌شود و سرگرمی‌های زندگی برای انسان فراموشی می‌آورد تا وقتی که کاملاً عادی می‌شود و بالاخره دختر به فکر زندگی عادی خود منهای سایه‌ی محبت پدر می‌افتد.

ولی در مورد وجود گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا عليها السلام این وابستگی و علاقه و محبت عادی و معمولی نبود بلکه این محبت و دوستی عمیق و دو طرفه بین این دختر و پدر تنها براساس رابطه‌ی پدری و دختری شکل نگرفته بود. از دید حضرت فاطمه عليها السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها پدری مهربان و دلسوز و شفیق بود بلکه سید و سالار و سرور انبیاء و فرستاده‌ی ویژه‌ی پروردگار نیز بود و از این نظر مانند یک مسلمان مؤمن و آگاه و آشنای به مقام آن حضرت به پدرش علاقه‌مند بود و به او احترام می‌کرد و به بهترین صورت از او تجلیل و تکریم می‌نمود.

بر این اساس به سادگی مشخص می‌شود که غم از دست دادن پدری آنچنان چگونه از دختر پرهیزگار و مقید به سکوت و آرام گریستن صبر و قرار را سلب کرده و آرامش و سکوت را از وی دور ساخته بود.

در این قسمت از سخن به آن چه (فضّه) خدمتگزار خانه‌ی فاطمه علیها السلام از حزن و اندوه آن حضرت در فراق پدر شرح می‌دهد گوش می‌دهیم:

زمانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت کوچک و بزرگ گریه و شیون داشتند ولی این مصیبت بر نزدیکان و اصحاب و دوستان و خویشان آن حضرت بس شدید و تأثرآور بود هر کس در آن روز گریه می‌کرد ولی کسی از اهل زمین نمی‌تواند گریه‌کننده‌ای نالان‌تر از فاطمه زهرا علیها السلام پیدا کند چون او هر آن حزن و اندوهش زیادت‌تر می‌شد و گریه‌اش شدیدتر، مدّت هفت روز از رحلت پدر در منزل نشسته بود و لحظه‌ای آرام نداشت سرانجام شب هشتم اندوه خود را آشکار کرد چون دیگر صبری برای او نمانده بود بیرون آمد و فریاد برآورد و ضجه زد و مردم نیز ضجه زدند زن‌ها با شیون بیرون آمدند و چراغ‌ها را خاموش کردند تا چهره‌ی آنان مشخص نباشد.

و آن حضرت پدر را اینگونه صدا می‌زد و ناله می‌کرد.

**وَ اَبْنَاهُ وَ اَصْفِيَاهُ وَ مُحَمَّدَاهُ وَ اَبَا الْقَاسِمِ وَ رَبِيعَ الْاَرَامِلِ وَ الْبِتَامِي**<sup>۱</sup>

۱ - ای پدر ای برگزیده ای محمد ای ابوالقاسم ای کسی که برای همسر از دست داده‌ها و

یتیمان چون بهار ریش داشتی و سرپرستی می‌کردی.

چه کسی پس از شما در محراب حاضر خواهد شد.

چه کسی به فریاد دختر داغدارت خواهد رسید.

آن‌گاه حرکت کرد دامن پیراهنش به پای او می‌پیچید به طوری که بر زمین می‌افتاد از شدت گریه و ریزش اشک راه خود را نمی‌یافت به قبر پدر نزدیک شد وقتی نگاهش به قبر افتاد بی‌هوش شد زنان با شتاب به سوی او دویدند و آب به صورت و بدنش پاشیدند تا به هوش آمد آن‌گاه برخاست و گفت:

پدر جان قوتم رفته است و خویشتن داری‌ام را از دست داده‌ام دشمنم مرا سرزنش می‌کند و اندوه درونی قاتل من شده پدر جان یگه و تنها مانده‌ام... پشتم شکسته و زندگی‌ام درهم ریخته و روزگارم تیره شده است.

آری پدر بعد از تو نزول قرآن و محلّ هبوط جبرئیل و میکائیل از بین رفت، پدرجان پس از تو روابط انسان‌ها دگرگون شده .... پدرجان بعد از تو دنیا برایم خوشایند نیست و تا زمانی که نفسم برآید بر تو خواهم گریست، پدرجان شوق من نسبت به تو پایانی ندارد و حزن من بعد از تو بی‌انجام است.

سپس اشعار سوزناکی را خواندند و نالیدند. (شرح کامل آن‌چنان حزن‌آور است که قابل توصیف نیست و ما به همین مقدار بسنده کردیم.)

بعد از آن به منزل برگشت در حالی که مشغول گریه و ناله بود تمام سر و پیشانی را بسته و ناتوان و لرزان بود، از چشمانش اشک فرو می‌ریخت و قلبش آتش گرفته بود، ساعت به ساعت بی‌هوش می‌شد و از حال می‌رفت و هرگاه که به هوش می‌آمد از دو فرزندش سؤال می‌کرد عزیزانم پدرتان که شما را اکرام و احترام می‌کرد و بر پشت خویش سوار می‌نمود کجاست؟ و....

در (بحار الانوار) از کتاب (من لایحضره الفقیه) روایت شده است؛

وقتی که رسول خدا ﷺ وفات یافت بلال دیگر از اذان گفتن خودداری کرد و گفت پس از پیامبر ﷺ هرگز اذان نخواهم گفت روزی صدیقه طاهره ع فرمود دوست دارم صدای مؤذن پدرم را بشنوم این خبر به بلال رسید (در اولین موقع اذان) شروع کرد به اذان گفتن وقتی گفت الله اکبر، الله اکبر، حضرت فاطمه ع روزگار پدرش را به یاد آورد شروع کرد به گریستن وقتی به (اشهدانّ محمداً رسول الله) رسید حضرت، فریادی برآورد و به روی در افتاد و غشّ کرد، مردم به بلال گفتند دیگر بس است. چرا که دختر پیامبر ص از دنیا رفت. مردم چنین تصور کردند که حضرت از دنیا رفته است، بلال اذان را قطع کرد، ولی وقتی حضرت فاطمه ع به هوش آمدند از بلال خواستند اذان را تمام کند، او امتناع کرد و عرض کرد ای سرور زنان جهان می ترسم خدای نکرده به شما لطمه ای وارد شود مرا از این کار معاف دارید، و حضرت او را از بقیه ی اذان معاف فرمودند. شرح غم و اندوه حضرت صدیقه ع در آن مدّت کوتاه زندگی بعد از پدر، بر فقدان پدرش براساس آنچه که در کتب معتبره آمده بسیار است ولی ما به همین مقدار اکتفا می کنیم.

یک نکته بگفتم غم دل ترسیدم

که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

## ماجرای پس از رحلت پیامبر ﷺ

خواننده محترم گفتار ما در این موضوع بسیار از نظر تاریخی و مذهبی و اعتقادی حسّاس است و نمی‌دانیم پیامد نوشتار ما چه خواهد بود؟ نمی‌دانیم که خواننده عزیز چه حکمی بر ما روا خواهد داشت؟ آیا کلماتی از قبیل تفرقه، فتنه‌انگیزی، تعصّب قومی، اهانت به شخصیت صحابه‌ی رسول خدا ﷺ و... بهره‌ی ما می‌شود؟

شاید خواننده گرامی به بیان این حقیقت راضی نبوده، آن‌ها را دروغ و افتراء بداند و بر نویسنده حکمی غیابی آنگونه که دل‌خواه قلب و زبانش باشد صادر کند اما موضوعی که برای ما زیاد اهمیت دارد آن است که ما در بیان این مسائل از منابع شیعه استفاده نکرده و آنچه می‌گوئیم فقط و فقط از کتاب‌های اهل سنت است بنابراین اگر آنچه می‌گوئیم درست باشد مطلوب ما حاصل شده، و اگر دروغ باشد هیچگونه مسئولیتی متوجه ما نیست بلکه به عهده آنهایی است که نقل کرده‌اند.

خواننده عزیز اجازه دهید در این بحث آخرین سخن را بگوئیم و آن‌گاه وارد اصل مسئله شویم. ما آنچه می‌گوئیم با ذکر سند و آدرس و نشانی نقل می‌کنیم پس بهتر است که به اصل آن مراجعه کنید تا به صحّت گفتار و نقل آن پی ببرید. بعد از مطالعه‌ی این بخش از کتاب، شما در موضع‌گیری در برابر حوادث تاریخی آزادید این شما و این اندیشه‌های پویا و وجدانتان همان وجدانی که در درون خود می‌یابید و آیینی که به آن وفادارید و ایمانی که با آن خدا را ملاقات خواهید کرد.





چقدر جای تأسّف است که انسان نتواند در مورد گردهادهای تند ویران‌گری که بر خاندان پیامبر ﷺ بعد از آن حضرت در زمانی کمتر از یک هفته وارد شد انسان نتواند آزادی قلم و بیان داشته باشد آری آزادی و آزادگی بر هر فرد و شخصی و یا هر گروه و دسته‌ای پسندیده و لازم است مگر برای خاندان پیامبر ﷺ.

اکنون بشنوید از استاد دانشمند عبدالفتاح عبدالمقصود که در کتاب خود (امام علیّ بن ابیطالب) چنین می‌نویسد:

عمر می‌بیند که مردم نهان و آشکار گروه گروه دور هم جمع می‌شوند و چون این مطلب را به خوبی دریافته‌اند که فرزند ابوطالب برترین فردیست که باید مسئول امور مردم باشد، لذا مردم را به حمایت از وی دعوت می‌کنند آن‌گاه دور خانه‌اش را احاطه می‌کنند و او را می‌خوانند که از خانه بیرون بیاید تا میراث از دست رفته‌اش را به او برگردانند، عمر می‌نگرد که مسلمانان در دنیا به دو حزب تقسیم شده‌اند و آن وحدت کلمه‌ای که مورد انتظار بود به شکاف و فاصله‌ای تبدیل شده است که عاقبت و آینده‌ی آن را جز خدا نمی‌داند اکنون در نظر عمر چرا علیّ عليه السلام مانند سعد بن عباده<sup>۱</sup>، سزاوار قتل نباشد تا فتنه و اختلاف برخیزد؟

---

۱- سعد بن عباده رئیس قبیله (خزرج) بود که وقتی بعد از پیامبر ﷺ برای تعیین جانشین آن حضرت به (تصیغه) رفتند او که بیمار بود با بستر بیماریش نیز به آنجا رفت و می‌گفت حالا که قرار است مردم کسی را برای حکومت انتخاب کنند، من با مقامی که دارم حتماً شایستگی را خواهم داشت و وقتی ناکام بیرون آمد حاضر به تسلیم در برابر حاکم جدید نبود، دستگاه حکومت مصلحت را در آن دید که او را از میان بردارد مخفیانه او را کشتند و جنازه‌اش را در دره‌ای انداختند و گفتند (جنیان) او را کشته‌اند و شعری هم از زبان جنیان در این زمینه سرودند.



اینگونه نظر و اندیشه با سرسختی و خوی تند عمر سازگارتر از غیرت و دل‌سوزی او برای وحدت مسلمین است. مردم در این زمینه سخن‌ها می‌گفتند آن‌هم سخنانی که بیان‌گر مکنونات ضمیر آنان بود کم‌کم تصورات و اندیشه‌ها به صورت مسائل مسلم و یقینی درمی‌آمد ولی کسی نمی‌توانست درباره‌ی خوی و تصمیم فرزند خطاب سخنی بگوید آن‌چه از او تصور می‌شد همان تندروی‌هایی بود که در برخی موارد از وی سراغ داشتند، البته شاید در این میان مردمی بودند که حوادث آینده را با توجه به جریانات مشابه آن در گذشته پیش‌بینی می‌کردند و پیش از چشم‌سری با چشم خیال می‌دیدند که اگر عمر قدم پیش‌گذارد و از راه تهدید از علی علیه السلام بخواهد که در برابر ابوبکر تسلیم شود و خلافت او را بپذیرد، او مقاومت خواهد کرد آن‌گاه نتیجه این کار چه خواهد شد؟ ناچار عمر از جاده بیرون می‌رود و با این مخالف سرسخت با سختی و تندی رفتار خواهد نمود. آن روز عمر با این تصمیم که عموزاده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را چه بخواهد و چه نخواهد وادار سازد که جریانات پیش‌آمده را بپذیرد. با گروهی از یاران و هم‌دستانش به خانه‌ی فاطمه علیها السلام می‌رسد مردم حدس‌ها می‌زدند گروهی می‌گفتند (تنها در برابر شمشیر سر اطاعت خم خواهد شد) عده‌ای پیش‌بینی می‌کردند که شمشیر با شمشیر روبه‌رو خواهد شد و کسانی دیگر هم غیر از این دو گروه، یگانه وسیله‌ی حفظ وحدت و اطاعت را آتش می‌پنداشتند.

مگر دهان مردم بسته است و بر دهان آن‌ها قفل زده‌اند که داستان هیزم را بازگو نکنند؟ با این دستور، پسر خطاب دور خانه‌ی فاطمه علیها السلام را که علی علیه السلام اصحابش در آن بودند محاصره کرد تا به این وسیله آنان را به تسلیم وادار یا

بی‌محابا بر آن منزل بتازد همه‌ی این داستان‌ها که با نقشه‌ی قبلی یا ناگهانی پیش آمد، مانند کف روی موج ظاهر شد و اندکی نپایید که همراه با جوش و خروش، عمر این مرد خشمگین و خروشان به خانه‌ی علی علیه السلام روی آورد و هم‌دستانش دنبال او راه افتادند و به خانه هجوم آوردند و یا به هجوم نزدیک شدند.

ناگهان چهره‌ای چون چهره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان آنان ظاهر شد چهره‌ای که بر آن آثار اندوه و تأثر و رنج و مصیبت آشکار بود در چشمانش قطرات اشک می‌درخشید، و بر پیشانی‌اش نشانه‌ی خشم هویدا بود، عمر بر جای خود خشک شد و جوش و خروشش به ناگاه از میان رفت. همراهانش که به دنبال وی بودند در مقابل در، بهت‌زده ایستادند، زیرا که روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در چهره‌ی حبیبه‌اش زهرا علیها السلام دیدند، سرهایشان از روی شرم یا رسوائی به پائین افتاد دیگر تاب از دل‌ها رفت همین که دیدند فاطمه علیها السلام مانند سایه حرکت کرد و با قدم‌های حزن‌آلود و لرزان اندک اندک به سوی قبر پدر نزدیک شد چشم‌ها و گوش‌ها یکسره متوجه او شدند در این هنگام بود که ناله‌ی حزین فاطمه‌زهرا علیها السلام بلند شد هم‌چون باران اشک می‌ریخت و پی‌درپی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که در چند قدمی‌اش آرمیده بود صدا می‌زد:

(بابا ای رسول خدا، بابا ای رسول خدا)

گوئی که از طنین این صدا زمین زیرپای آن گروه ستم‌پیشه به لرزه آمد.  
زهرا علیها السلام رفت تا به آن تربت پاک روی آورد، آن غایبی که همیشه در بین مردم است و از بین آنان نمی‌رود و این چنین استغاثه نمود:



(بابا ای رسول خدا، پس از تو از (پسر خطاب) و زاده‌ی ابوقحافه چه‌ها که بر سر ما نیامد، دیگر دلی نماند که نلرزد و چشمی نماند که اشک نریزد. آری، مردم آرزو می‌کردند که زمین شکافته گردد و در دل خود پنهانشان سازد).  
 آنچه بیان شد گزیده‌ای بود از آنچه نویسنده‌ی مصری استاد (عبدالفتاح عبدالمقصود) در این زمینه در کتاب خود بیان داشته است، اکنون از آنچه مورخان و محدثان پیشین از اهل سنت درباره‌ی این مطلب نگاشته‌اند مختصری را عرضه می‌داریم:

در کتاب‌های (عقدالفرید)<sup>۱</sup> و (تاریخ ابوالفداء)<sup>۲</sup> و (اعلام النساء)<sup>۳</sup> چنین می‌خوانیم:

ابوبکر عمر را به خانه‌ی آنان اعزام داشت و به عمر و یاران او گفت اگر بیعت با ما را نپذیرفتند با آن‌ها بجنگید، آن‌گاه عمر با توده‌ای از آتش روانه شد تا خانه‌ی آنان را به آتش بکشد. فاطمه ع او را دید و گفت (پسر خطاب) آیا آمده‌ای خانه‌ی ما را آتش بزنی؟ گفت آری مگر اینکه در آن چه همه‌ی مردم داخل شدند شما نیز داخل شوید (با ابوبکر بیعت کنید).

در تاریخ طبری<sup>۴</sup> و کتاب (الامامة و السیاسة)<sup>۵</sup> چنین می‌خوانیم:

۱- ج ۲ / ۲۵۰

۲- ج ۱ / ۵۶

۳- ج ۳ / ۱۲۰۷

۴- ج ۳ / ۱۹۸

۵- ج ۱ / ۱۳۴



آتش خواست و گفت والله خانه را آتش خواهم زد مگر آن که برای بیعت بیرون آید یا گفت: همه برای بیعت خارج شوید و گرنه خانه را با هر کس که در آن است آتش خواهم زد. به او گفتند در این خانه فاطمه زهرا ع است وی گفت حتی اگر او باشد.

ابن قتیبه در (الامامة و السیاسة) <sup>۱</sup> چنین می گوید:

بیعت علی کرم الله وجهه چگونه بود؟

ابوبکر به جستجوی عده‌ای که از بیعت با او خودداری کرده بودند رفت و ایشان را نزد علی کرم الله وجهه یافت عمر را به سوی آنان فرستاد، او آمد و آنان را در خانه‌ی علی ع بودند صدا کرد ولی آنان خارج نشدند وی هیزم خواست و گفت سوگند به آن کس که جان عمر در دست اوست باید از منزل خارج شوید و گرنه خانه را با هر کس که در آن است آتش خواهم زد. به او گفتند ای (اباحفص) در این خانه فاطمه ع است گفت حتی اگر او هم باشد، پس تمام کسانی که در منزل بودند بیرون آمدند و بیعت کردند جز علی ابن ابیطالب ع او چنین ادعا می کرد. سوگند خورده‌ام از منزل خارج نشوم، لباس بر تن نکنم، عبا بر دوش نیفکنم تا این که قرآن را جمع نمایم.

فاطمه زهرا ع کنار در خانه ایستاد و گفت قومی را بدتر از شما سراغ ندارم که برای دیدن کسی آمده باشند، جنازه‌ی رسول خدا ص را روی دست ما نهادید و خود برای بریدن جامه‌ی خلافت رفتید بی آنکه سخن ما را بپذیرید و

حق را به صاحبش برگردانید.

شهرستانی در (الملل و النحل) از (نظام) نقل می کند که:

عمر در روز بیعت، آن چنان به شکم فاطمه علیها السلام نواخت که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جنین خود (محسن) را سقط کرد او فریاد می زد خانه را با هر که در آن است آتش بزنید در حالی که در خانه جز علی و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام کس دیگری نبود.

در (لسان المیزان)<sup>۱</sup> از ابن حجر عقالنی آمده است:

عمر به سینه ی فاطمه علیها السلام لگدی زد، این بود که او (محسن) را سقط کرد. آنچه گذشت مختصری بود از نظرات دانشمندان غیر شیعه که گفته شد و اگر در مقام جمع آوری نظرات همه آن کسانی که از عالمان اهل سنت در این زمینه حرف زدند باشیم سخن به درازا می کشد و حجم زیادی را باید به آن اختصاص دهیم.

بعد از عرضه و ارائه ی این متن های تاریخی موضع و موقعیت برخی از مسلمانان در برابر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایمان آشکار می گردد که کسانی بودند از دانه درشت هایی که خیلی ادعای مسلمانی داشتند ولی نه احترام بانوی بزرگوار اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را رعایت کردند و نه حرمت خانه اش را، نه بزرگی و بزرگواری شوهر گرامی او علی بن ابیطالب علیه السلام را نگهداشتند و نه احترام فرزندان عزیزش حسنین علیهم السلام را رعایت کردند و به این ترتیب احترام



پیامبر ﷺ را نیز حفظ نکردند.

دانستیم که این گروه می‌خواستند امام علی علیه السلام را از خانه‌اش خارج کنند تا با ابوبکر بیعت کند و شنیدیم که در این رهگذر تا مرحله‌ی سوزاندن خانه و اهل آن هم پیش رفتند.

مسلماناً صدیقه طاهره علیها السلام انتظار نداشتند که در زمان حیات خویش چنین روزی را به چشم ببینند. بدین جهت بود که آن حضرت نمی‌توانست ساکت بماند و از چنین عملی برآشفته نگردد کدام خانواده‌ای است که ببیند گروهی به خانه‌اش هجوم آوردند تا رئیس خانه را ببرند و ساکت بماند؟

وحشت و ترس و اضطراب در چنین زمانی شدت گرفت و از اهل خانه آرام و قرار ربود در چنین لحظاتی صدای گریه‌ی اطفال از هر سو به گوش می‌رسد و در آن دقایق طاقت‌فرسا و وحشت‌زا فریادها بلند می‌شود.

در این هنگام قبل از آن که آنان به منزل هجوم آورند صدیقه طاهره علیها السلام پشت در آمدند و برای آنکه خود را از مردان بیوشانند به پشت در پناه بردند اما آنان او را به شدت در پشت در فشردند در حالی که شش ماهه حامله بود، از شدت درد فریاد کشید چون از ضربه‌ی در فرزندی که در رحم داشت شهید گردید دیگر مپرس که میخ در با ضربه‌ای که به در نواخته شد با سینه‌اش چه کرد.

در این لحظه‌ها بود که مهاجمان ریسمان به گردن علی علیه السلام انداختند و خواستند که آن حضرت را از خانه بیرون برند و صدیقه طاهره علیها السلام با وجود درد شدید و ضربه‌های فراوانی که از بیرون و همچنین از درون شکم توسط جنین

خود می‌دید میان آنان و علی علیه السلام حائل شد.

و به دنبال آن فرمان زدن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صادر شد. فرزندان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام که شاهد این معرکه بوده‌اند ماجرا را اینگونه بازگو می‌کنند:

امام حسن مجتبی علیه السلام در مجلس معاویه (مغیره بن شعبه) را مخاطب قرار دادند و فرمودند: تو همان کسی هستی که فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را زدی و پهلوی او را شکستی و جنین او را کشتی تا او را سقط کرد با این کار حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شکستی و با فرمان او مخالفت کردی زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود در حالی که خطاب به دخترش می‌فرمود: تو سرور زنان اهل بهشتی بدان که خدای متعال دشمن تو را به دوزخ خواهد راند...<sup>۱</sup>

از فرمایشات معصومین علیهم السلام اینگونه استفاده می‌شود که ضرباتی که بر آن حضرت وارد آمد مسلماً بیش از یک ضربه بود زیرا برخی با تازیانه و برخی با غلاف شمشیر حضرتش را هدف قرار دادند.

به دنبال این ماجرا حضرت فاطمه علیها السلام از (فضّه) خدمتکار یاری خواست و فریاد برآورد فضّه مرا بگیر و بر سینه‌ات تکیه بده به خدا قسم فرزندی را که در شکم داشتم، کشتند.

حضرت زهرا علیها السلام در وضعیتی خاصی که قرار داشت قهراً سقط شدن فرزند دردش از درد زایمان بیشتر است. با آن حال و با فشار و سوزش ضربات وارده بر بدن مبارکش در گوشه‌ای از منزل در کنار فضّه قرار داشت، از سوی دیگر





مهاجمان پس از کار انداختن فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام رو آوردند. علی علیه السلام که مأمور به صبر بود و نمی‌بایست ضرب بازویش را برای نابودی آنان بگشاید در برابر مهاجمان قرار گرفت او را خلع سلاح کرده و مولا را به تنهایی دستگیر ساختند بند شمشیرش را در گردنش افکندند و کشان کشان از منزل حرکت دادند و به سوی مسجد بردند.

این جاست که قلم از حرکت و زبان از گفتن و شرح دادن این لحظه‌های دردآلود که چگونه بر آن مرد بزرگوار و غیرتمند گذشت، بازمی‌ماند. آن دلاور و پهلوان بی‌نظیر اسلام آن مجاهد بزرگ و آن مردی که زهرای مرضیه علیها السلام در نزدش از هر انسان گران‌قدری با ارزش‌تر است او مجبور است در آن حالت رها کرده و در جلو مهاجمان با زور آنان به پیش رانده شود.

باید تا ابد برای علی علیه السلام بگوییم آن لحظه پر ماجرا بر او چه گذشت یک طرف همسرش که از او برای دقایقی بی‌خبر شده و از یک سو ضجه و گریه فرزندان، وای وای حیرت‌عجیبی است چه حیرتی، به چپ و راست می‌نگرد و فریاد برمی‌آورد ای حمزه ولی امروز برایم حمزه‌ای نیست، ای جعفر ولی امروز جعفری برایم نیست.

صدای زنانی که در راه ایستاده بودند با شیون و گریه بلند شد ولی چه سود؟ از گریه و شیون و فریاد در برابر زور چه کاری ساخته است؟ آیا دل‌های سخت‌تر از سنگ از گریه و فریادهای زنان نرم‌گردد؟

در این موقع فاطمه زهرا علیها السلام چشمان خود را باز کرد شاید فریاد و صدای اطفال وحشت‌زده باعث شد تا به هوش آمد پرسید، فضّه علی علیه السلام کجاست؟ فضّه

پاسخ داد او را به مسجد بردند.

زهرای علیها السلام دردهای خود را فراموش کرد با اینکه تمام وجودش را درد گرفته بود، بر پا ایستاد، از بس موقعیتِ خطیر و وضعیّتِ سخت بود، دوباره شجاعت خویش را بازیافت.

اجازه دهید فاطمه علیها السلام را که آماده رفتن به مسجد است تا شوهرش را از آن مهلکه خطرناک نجات دهد رها کنیم و به مسجد برویم و ببینیم بر سر علی بن ابیطالب علیه السلام چه آمده است؟

به آن چه (ابن قتیبه‌ی دینوری) در کتاب (الامامة والسیاسة) آورده است باز می‌گردیم.

گفته‌اند که علی علیه السلام را نزد ابوبکر آوردند در حالی که می‌گفت من بنده‌ی خدا و برادر پیامبرم به او گفتند با ابوبکر بیعت کن. فرمود من به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سزاوارترم به این جهت با شما بیعت نمی‌کنم شما باید با من بیعت کنید، شما وقتی خلافت را از چنگ انصار درآوردید اینگونه با آنها سخن گفتید که چون به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک‌ترید به خلافت سزاوارترید. حال این مقام را به زور و غضب از اهل بیت می‌گیرید؟

من نیز هم‌اکنون آن‌گونه که شما با انصار (محتاجه) کردید بر شما احتجاج می‌کنم و می‌گویم ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک‌تر از هر کس دیگر هستیم چه در زمان حیاتشان و چه بعد از مرگشان پس اگر از خدا می‌ترسید انصاف دهید.

دنباله‌ی ماجرا غم‌انگیزتر است. برگردیم به داستان بیرون آمدن حضرت زهرای علیها السلام و سخنرانی داغ و آتشین آن حضرت در مسجد که در تاریخ به نام

خطبه‌ی (فدکیّه) معروف است.

شرح آن ماجرا برای معرفی فدک و اینکه چگونه از حضرت زهرا علیها السلام آن را گرفتند نیاز به مقدمه‌ای دارد.

مقدمه‌ای بر خطبه و سخنرانی حضرت زهرا علیها السلام

قبل از آنکه به سخنرانی حضرت فاطمه علیها السلام اشاره کنیم مطلبی را به عنوان مقدمه باید یادآوری کنیم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاتِ ذَى الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَالِكَ

خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾

«ای پیامبر حق خویشاوند را به او بده و نیز به مسکین و در راه مانده (مسافری که در دیار غربت نیازمند شده) این عمل برای کسانی که رضای خدا را طلب می‌کنند نیکوتر است و آنان رستگارانند.»

توجه بفرمائید، این آیه فرمانی است از سوی خداوند به پیامبرش و به او امر می‌فرماید حق خویشاوند را به او بده اما نکته اینجاست که باید ملاحظه شود خویشاوند کیست؟ و حق او چیست؟

از (ابوسعید خدری) و دیگران روایت شده هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم (فدک) را به فاطمه زهرا علیها السلام دادند، این مطلب در روایات امامان معصومین علیهم السلام به همین صورت نقل شده و شیعیان هیچ اختلافی در این زمینه ندارند.

از میان عالمان اهل سنت نیز کسانی هستند که این مطلب را به همین گونه نقل کرده‌اند از جمله:

آقای (متقی هندی) در کتاب (کنز العمال) و برخی دیگر گفته‌اند:

وقتی آیه «فَات ذِي الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد رسول اکرم ﷺ فرمودند: فاطمه عليها السلام فدک از آن توست.

(متقی هندی) می‌گوید این مطلب را حاکم نیشابوری هم در تاریخ خود آورده است.

(سیوطی) در تفسیر (در المنثور) از چند نفر نقل می‌کند که ابوسعید خدری روایت کرده وقتی آیه «فَات ذِي الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد پیامبر گرامی ﷺ (فدک) را به فاطمه زهرا عليها السلام بخشیدند.

(ابن ابی الحدید) نیز در شرح نهج البلاغه از روایانی دیگر غیر از (ابوسعید خدری) نقل کرده: وقتی آیه شریفه «فَات ذِي الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل گردید پیامبر گرامی ﷺ فاطمه عليها السلام را فراخواند و فدک را به او بخشید.

اما اینکه (فدک) چیست؟

در بحث (فدک) به چند نکته باید توجه کرد:

۱- فدک چیست و از نظر جغرافیایی در چه منطقه قرار گرفته و اصلاً چرا بدینگونه مطرح شده است؟

۲- آیا (فدک) مخصوص پیامبر ﷺ بوده یا از آن تمام مسلمانان است؟

۳- آیا رسول گرامی اسلام ﷺ وقتی زنده بودند خودشان آن را به دخترشان بخشیدند یا اینکه بعد از مرگ پیامبر ﷺ به آن حضرت رسیده؟



۴- آیا پیامبر ﷺ می تواند چیزی را بعد از خودش برای خانواده اش به ارث

بگذارد؟

۵- آیا حضرت زهرا (ع) در زمان حیات پدر، (فدک) را تصرف کرده بودند

یا خیر؟

اینها سؤالاتی است که باید پاسخ داده شود.

اما پاسخ سؤال اول یعنی اینکه (فدک) در کجا واقع شده.

وقتی به کتاب های لغت عرب مراجعه کنیم چنین می بینیم.

در کتاب (قاموس) می نویسد: فدک، آبادی است در منطقه (خیبر)

و در کتاب (مصباح) می گوید: فدک، قریه ای است که با مدینه دو روز فاصله

دارد ولی تا خیبر کمتر از یک منزل راه است، خدای متعال آن زمین را به

پیامبرش به عنوان غنیمت داد.

در کتاب (معجم البلدان) می گوید: فدک محلی است در حجاز که بین آن و

مدینه دو روز راه است و سه روز نیز گفته اند خدای متعال آن را به عنوان غنیمت

به رسولش بخشید این کار در سال هفتم هجری بدون جنگ انجام گرفت، وقتی

که رسول خدا ﷺ به خیبر آمدند و همه ی (قلعه) های خیبر را جز سه (قلعه) فتح

کردند وقتی که مدت محاصره به طول انجامید، قاصدانی را به سوی

رسول خدا ﷺ فرستادند که اجازه دهید از آن جا کوچ کنند آن حضرت

پذیرفتند، این خبر به اهل فدک رسید آنان نیز به پیامبر ﷺ پیغام دادند که

حاضرند با آن حضرت مصالحه کنند بدین صورت که نصف محصول (زراعت)

و میوه های فدک و همچنین اموال خودشان را بدهند (تا از جنگ مسلمانان با

آنان در امان باشند) و پیامبر ﷺ نیز با این تقاضا موافقت کردند بدین ترتیب (فدک) غنیمتی است که برای گرفتن آن از زور و شمشیر استفاده نشده بنابراین به حکم قرآن، تنها مخصوص پیامبر ﷺ و ملک او خواهد شد.

پاسخ سؤال دوم که آیا فدک مخصوص پیامبر ﷺ بوده یا از آن تمام مسلمانان است و اینکه چگونه فدک خالصه‌ی رسول خدا ﷺ گردید؟

خدای متعال می‌فرماید: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كُنَّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَسُولِ وَ لِلَّذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ.»

«مواردی که برای بدست آوردن آن (از آنچه خداوند متعال به رسول خود بازگردانیده) هیچ اسب و شتری نتاخته‌اید ولی خداوند پیامبران خود را بر هر که بخواهد مسلط می‌فرماید و پروردگار بر همه چیز توانایی دارد آن چه خداوند از املاک و اموال اهل شهرها که بوسیله‌ی جنگ گرفته نشده است به رسول خود بخشیده است از آن خداوند است و پیامبر او و خویشانش و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان.»

واژه‌ی: ما أَفَاءَ اللَّهُ: یعنی آن چه از اموال مشرکان که خدای متعال به رسولش بخشیده است.

واژه‌ی: مِنْهُمْ: (در این آیه) یعنی از مشرکان که در این جا مقصود یهودیانی هستند که از سرزمین خود کوچ کرده‌اند.

واژه‌ی: «فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ» (أَوْجَفَ خَيْلَهُ) یعنی اسب را به سرعت راند. (لا رِكَاب) مقصود در این آیه شتر است: یعنی اینکه شما بر این اموال به وسیله اسب‌ها و شترهایشان استیلا نیافتید یا اینکه برای دستیابی بر این سرزمین‌ها بر اسب و شتر سوار نشدید.

عبارت «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ» یعنی خدای متعال پیامبران خود را بر دشمنانتان بدون جنگ پیروز می‌فرماید با افکندن رعب و وحشت در دل آنان، این پیروزی را به وجود می‌آورد. پس خداوند براساس این آیه اموال (بنی النضیر) را خاص و خالص برای رسول خویش قرار داد و مسلماً این اموال مانند غنائمی نیست که در میان جنگجویان تقسیم گردد.

عبارت «مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ» یعنی آنچه از اموال (کفار) اهل شهرها و سرزمین‌ها به دست پیامبر ﷺ رسانیده.

عبارت «فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» یعنی خدای متعال این اموال را ملک رسول خویش و نزدیکان و خویشان رسول اکرم ﷺ و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان قرار داده است. (طبری) صاحب تفسیر (مجمع‌البیان) از ابن عباس نقل می‌کند که وقتی فرمان خداوند متعال نازل شد «مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ...» که درباره‌ی اموال کفار (ساکن قریه‌ها) است عبارتست از: یهود (بنی قریظه) و (بنی نضیر) و (فدک) و (خیبر) و قریه‌های (عربینه) و (ینیع) که خدای متعال برای رسول خود قرار داده بود تا هرگونه بخواهد فرمان دهد و نیز به وی فرمود که تمام آن اموال و سرزمین‌ها از آن اوست، مردم گفتند: پس چرا پیامبر ﷺ آنها را تقسیم نفرمود؟ آن‌گاه آیه نازل شد.

سپس چنانچه قبلاً گفتیم بعد از آمدن آیه «فَاتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» مفسران گفته‌اند پیامبر خدا ﷺ (فدک) را به فاطمه زهرا ع بخشیدند.

مطلب کاملاً روشن است ولی باز برای تأکید بیشتر می‌گوئیم:

(ابن حجر) در (الصَّوَاعِقُ الْمَحْرَقَةُ) و (سمهودی) در (تاریخ مدینه) نقل می‌کنند مطالبی را از جمله این که (عمر) گفت: من درباره‌ی این موضوع سخنی به شما بگویم خدای تعالی پیامبر ص خود را در این غنیمت به چیزی اختصاص داد که به هیچ کس چنین خصوصیتی را عطا نفرموده است و سپس گفت: «وَمَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ...» پس این سرزمین خالص برای رسول خداست.

بنابراین از آنچه گفتیم (که مختصری بود از آنچه در این زمینه رسیده است) چنین نتیجه می‌گیریم که فدک خالصه و ملک شخصی رسول خدا ص بوده و آن حضرت نیز (فدک) را به فاطمه زهرا ع بخشیدند و این بخشیدن هم به فرمان خداوند متعال بود پس از نازل شدن آیه «فَاتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»

به این ترتیب پاسخ سؤال سوم که آیا رسول خدا ص در زمان حیاتشان فدک را به حضرت فاطمه ع بخشیدند نیز روشن می‌شود.

سؤال چهارم: آیا پیامبر ص می‌تواند چیزی را از خود به ارث بگذارد؟  
پس این سؤال در بخش‌های بعدی هنگامی که حضرت صدیقه ع (ابوبکر) را محاکمه می‌کنند به روشنی آشکار خواهد شد.

سؤال پنجم: آیا حضرت فاطمه ع در زمان پدرشان (فدک) را تصرف کرده بودند یا خیر؟

از آنچه که مورخان و محدثان در این زمینه گفته‌اند روشن می‌گردد که آن





حضرت (فدک) را تصرف کرده بودند و اساساً فدک در دست تملک ایشان بوده است.

از میان همه‌ی سندها این مطلب را از فرمایشات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در نامه‌ای که به (عثمان بن حنیف) نوشته بودند آغاز می‌کنیم.

(بَلَى كَانَتْ فِي آيَدِنَا فَدَكٌ مِمَّنْكَ مَا أَظَلَّتْهُ السَّمَاءُ فَسَحَتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَخَتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ نِعَمَ الْحَكَمُ اللَّهُ).

آری از آن چه آسمان بر او سایه افکنده است فدک در دست ما بود، گروهی بر آن بخل ورزیدند و گروهی دیگر در آن سخاوت به خرج دادند و خداوند بهترین داور است.

ابن حجر در کتاب (الصّواعق المحرقة) می‌گوید: (ابوبکر فدک را از فاطمه زهرا علیها السلام گرفت) معنی این عبارت آنست که فدک از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دست آن حضرت بود ولی ابوبکر آن را از آن حضرت گرفت.

علامه‌ی مجلسی در کتاب (خرائج) چنین نقل می‌کند:

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از غلبه و پیروزی بر (فدک) به مدینه باز گشتند، بر فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدند و فرمودند: دخترم، خدای متعال فدک را به پدر تو بخشید و فدک را خاص و خالص برای او قرار داد. بدین ترتیب، فدک از آن پدر توست بی‌آنکه مسلمانان را در آن حقی باشد و در آن هر کار بخواهم می‌توانم انجام دهم. دخترم، خدیجه علیها السلام مادر تو را بر پدرت مهریه‌ای بود و من که پدر تو هستم آن را به تو برمی‌گردانم به تو می‌بخشم که در زمان حیات تو از آن تو و پس از تو از آن فرزندان تو باشد.

ولی وقتی رسول خدا ﷺ از دنیا رفت و ابوبکر بر مسند خلافت نشست، بیش از ده روز از استوارشدن حکومتش نگذشته بود که کسی را فرستاد به سوی فدک، تا وکیل حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را از آن جا بیرون کند و او هم این کار را کرد.

بنابراین به سه دلیل فدک از آن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بود:

**اول اینکه** (فدک) در دست بود یعنی حضرت زهرا علیها السلام در آن تصرف نموده بود، و گرفتن آن و بیرون کشیدن فدک از دست او جز با دلیل شرعی امکان پذیر نیست. چون که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: در هر دعوائی، مدعی یعنی آن کسی که مخالف با جریان فعلی است، و نسبت به تصرف فردی که در آن متصرف است حرف دارد باید دلیل اقامه کند (و بدون دلیل شرعی سخن او مسموع نیست) و آن کس که منکر باشد باید سوگند بخورد.

و در این مورد مسلماً اقامه ی دلیل برعهده ی حضرت فاطمه علیها السلام نبود چون ایشان متصرف بودند و به اصطلاح فقهی در فدک (ذات ید) بودند.

**دلیل دوم:** صدیقه طاهره علیها السلام فدک را به عنوان عطیه و بخشش از پدر بزرگوارش دریافت کرده بود.

**دلیل سوم:** او حق داشت (در صورتی که در بخشش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرفی بود) فدک را از پدرش به ارث ببرد.

با تمام این احوال، جریان کاملاً به عکس شد و حکومت وقت از آن حضرت برای تصرف در فدک، (بینه) یعنی دلیل شرعی خواست، و گفتند اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به شما بخشیده باید بر این بخشش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شاهد بیاورید

و اگر می‌خواهید به عنوان (ارث) مالک شوید، پیامبر ﷺ فرمودند ما پیامبران از خود (ارث) باقی نمی‌گذاریم.

و چون حضرت فاطمه علیها السلام به این سه دلیل خود را در تصرف در فدک (صاحب حق) می‌دیدند، ابتدا فدک را به عنوان (عطیه) و بخشش پیامبر ﷺ در زمان حیاتش، از حکومت مطالبه کردند و در مرحله‌ی بعد به عنوان (ارث).

صاحب کتاب (سیره‌ی حلبی) در کتابش چنین می‌گوید:

فاطمه زهرا علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد ابوبکر آمد و فرمود: فدک بخشش پدر من است که در زمان حیات، آن را به من بخشید، ابوبکر نپذیرفت و بر این گفتار از فاطمه زهرا علیها السلام شاهد خواست، آن حضرت همسرش علی علیه السلام را شاهد آورد ابوبکر شاهد دیگری خواست، (امّ ایمن) نیز شهادت داد ابوبکر گفت: آیا با شهادت مردی و زنی خود را صاحب حق می‌دانی.<sup>۱</sup>

طبرسی در کتاب (احتجاج) چنین می‌گوید:

فاطمه زهرا علیها السلام پیش ابوبکر آمد و فرمود چرا مرا از آن چه از پدرم به ارث برده‌ام باز می‌داری؟ و نماینده مرا از فدک خارج کرده‌ای؟ با اینکه فدک را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خداوند متعال برای من قرار داده بود؟

ابوبکر گفت: بر این ادّعا که کردی شاهد بیاور، امّ ایمن پیش آمد و گفت: تا آن چه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی من فرموده از تو نشنوم و اقرار نگیرم شهادت نخواهم داد، ای ابوبکر تو را به خدا قسم آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمودند: امّ ایمن زنی از زنان بهشت است؟ ابوبکر پاسخ داد آری، آن گاه امّ ایمن گفت شهادت می‌دهم که خدای عز و جل به رسول خود فرمود ﴿فَاتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ...﴾ به دنبال آن رسول اکرم ﷺ فدک را به امر خداوند متعال به فاطمه علیها السلام بخشید و آن را وسیله‌ی ارتزاق او قرار داد.

بعد از او علی علیه السلام آمد و مانند همین مطلب را شهادت داد، در این هنگام ابوبکر کاغذی نوشت و به فاطمه زهرا علیها السلام داد در همین لحظه (عمر) وارد شد و پرسید این نوشته چیست؟ گفت فاطمه علیها السلام ادّعا می‌کند که فدک از آن اوست و بر این ادّعا (امّ ایمن) و (علی علیه السلام) نیز شهادت دادند و من هم مالکیت او را تأیید کرده و نوشتم (عمر) نوشته را از فاطمه علیها السلام گرفت و آب دهان بر آن انداخت و پاره‌اش کرد و فاطمه زهرا علیها السلام گریان بیرون آمد و در کتاب (سیره‌ی حلبی) می‌گوید: (عمر) نوشته را گرفت و دو نیم کرد.<sup>۱</sup>

### دنباله‌ی سخن از احتجاج طبرسی

بعد از این رویداد امیر مؤمنان علی علیه السلام به سراغ ابوبکر رفت او در مسجد بود و اطرافش را مهاجر و انصار گرفته بودند. فرمود: ابوبکر چرا فاطمه علیها السلام را از ارثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برده است مانع شدی در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خویش فدک را به او عطا کرده بود؟

ابوبکر پاسخ داد این غنیمت مال تمام مسلمانان است اگر او شهادی را نشان دهد که خدا آن را برای او قرار داده است می‌پذیرم و گرنه در (فدک) حقی



نخواهد داشت. حضرت فرمودند: آیا در میان ما برخلاف آن چه خدا در میان مسلمانان حکم می‌کند حکم می‌کنی؟ پاسخ داد خیر فرمود: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد که آن را تملک کرده باشند و من بگویم که من هم از آن سهمی دارم در این میان از چه کسی دلیل می‌خواهی؟ ابوبکر گفت از تو چون تو مدعی هستی.

حضرت فرمودند پس چرا از فاطمه ع دلیل می‌طلبی و حال آنکه فدک در دست اوست و رسول خدا ص در زمان حیات خود فدک را به فاطمه زهرا ع عطا فرمود و او از زمان رسول خدا ص تا اکنون مالک فدک است چرا از مسلمانان آن چه را ادعا می‌کنند برای آن شاهد و دلیل نمی‌طلبی؟ همان‌گونه که اگر من چنین ادعایی می‌کردم از من شاهد می‌طلبیدی؟

ابوبکر ساکت شد آن‌گاه گفت مباحثه را رها کن زیرا که ما در بحث توان مقابله‌ی با تو را نداریم اگر شاهد عادل بر این مطلب بیاوری بسیار خوب، اگر نه فدک مال عمومی و از آن همه‌ی مسلمانان است و تو و فاطمه ع حقی در آن ندارید.

علی ع فرمودند ای ابوبکر آیا کتاب خدا را می‌خوانی؟ پاسخ داد آری آری فرمود مرا از این آیه قرآن خبر ده **«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»**<sup>۱</sup> این آیه در حق چه کسی نازل شده؟ در حق ما یا غیر ما؟ پاسخ داد: در حق شما نازل گردیده است.

فرمود: اگر شهودی شهادت دهد که فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کار زشتی مرتکب شده درباره‌ی او چه فرمان خواهی داد؟ ابوبکر گفت: او را به خاطر آن کار زشت (حدّ) خواهم زد همانگونه که بر زنان مسلمان دیگر حدّ جاری می‌کنم، علی علیه السلام فرمود: اگر این کار را انجام دهی، نزد خدا از کافران خواهی بود.

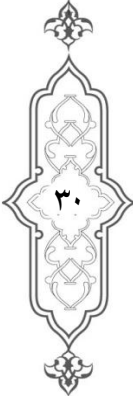
ابوبکر پرسید چرا؟

فرمود: چون شهادت خدای متعال را بر طهارت فاطمه زهرا علیها السلام ردّ کرده و شهادت مردم را درباره‌ی او پذیرفته‌ای، همانگونه که حکم خدا و رسول او را در این فرموده که فدک را به او بخشیده بود ردّ کردی و گمان کردی که فدک غنیمتی است که از آن همه‌ی مسلمانان است در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دلیل بر عهده‌ی (مدّعی) است و سوگند بر عهده‌ی کسی است که به زیان وی ادّعائی شده است.

طبرسی گوید: به دنبال این گفتگو سر و صدا بلند شد و مردم با یکدیگر به گفتگو پرداختند و عده‌ای دیگر را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند (والله) علی علیه السلام راست می‌گوید.

علامه‌ی حلی در کتاب (کشکول) از (مفضل بن عمر) و از حضرت صادق علیه السلام جریانی را نقل می‌کند که گفتن آن خالی از فایده نیست، آن را به صورت مختصر نقل می‌کنیم.

وقتی که (ابوبکر) خلیفه شد، دستور داد اعلام کنند هر کس که از رسول خدا صلی الله علیه و آله طلبی دارد یا وعده‌ای آن حضرت فرموده بود که انجام نشده بیاید تا



من آن را بپردازم.

(جابر بن عبدالله) و (جریر بن عبدالله بجلی) آمدند و هر کدام ادعا نمودند که از رسول خدا ﷺ چیزی طلب دارند و ابوبکر آن‌ها را پرداخت. به دنبال آن فاطمه زهرا علیها السلام نزد ابوبکر رفتند و فدک و خمس غنیمت را مطالبه نمودند، ابوبکر به آن حضرت گفت ای دختر رسول خدا دلیل بیاور، فاطمه علیها السلام با وی به آیات قرآنی احتجاج کرد و سپس فرمود شما (جابر بن عبدالله) و (جریر بن عبدالله) را تصدیق کردید و از آن‌ها دلیلی نخواستید و حال آنکه دلیل من کتاب خداست.

سرانجام وقتی از او دلیل خواستند به سراغ همسرش علی علیه السلام و فرزندانش حسنین علیهم السلام و امّ ایمن و (اسماء بنت عمیس) که آن وقت همسر ابوبکر بود رفت و آنان نیز به تمام آنچه که حضرت فرموده بود گواهی دادند. ولی خلیفه و اطرافیان در باره‌ی شهادت و گواهی این عده چنین گفتند: علی علیه السلام که همسر اوست و حسنین علیهم السلام هم فرزندان اویند، امّ ایمن هم که کنیز فاطمه علیها السلام است و اسماء بنت عمیس هم گرچه در حال حاضر همسر ابوبکر است ولی در گذشته همسر (جعفر ابی ایطالب) بوده است و به سود بنی‌هاشم رأی می‌دهد، اینان همه سود خود را می‌جویند.

علی علیه السلام فرمود اما فاطمه علیها السلام پاره‌ی تن رسول خدا ﷺ است و هر که او را بیازارد رسول خدا ﷺ را آزرده و هر که او را تکذیب کند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کرده است. اما حسن و حسین علیهم السلام دو فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سرور جوانان اهل بهشتند و هر که آن دو را تکذیب کند رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب

کرده زیرا که اهل بهشت حتماً راست می گویند.

اما من علی، رسول خدا ﷺ فرمود: تو از منی و من از تو و تو برادر من در دنیا و آخرت هستی و هر که تو را ردّ کند مرا ردّ کرده و هر که تو را اطاعت نماید مرا اطاعت نموده و هر که تو را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است. اما ایمن، رسول خدا ﷺ او را به بهشت بشارت داده است و درباره‌ی اسماء بنت عمیس نیز پیامبر ﷺ به او و ذریّه‌ی او دعا فرموده است.

عمر گفت شما همانطور هستید که خود را توصیف نموده‌اید ولی شهادت ذی نفع به سود خودش مورد قبول نیست.

علی علیّه السلام فرمود: اگر ما آن گونه‌ایم که شما می‌شناسید و می‌دانید و نمی‌توانید منکر فضائل ما شوید، در عین حال شهادت ما درباره‌ی خودمان مورد قبول واقع نمی‌شود و شهادت پیامبر ﷺ نیز در مورد ما پذیرفته نیست پس به خدا پناه می‌برم. شما بر ما ادعا آوردید ولی از ما دلیل می‌طلبید و ما هیچ یاوری نداریم شما به حکومتی که از آن خدا و رسول بود حمله بردید و آن را از جایگاه خود به محلّ دیگری بدون هیچ‌گونه دلیل و برهان منتقل کردید.

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»<sup>۱</sup> «بزودی ستمگران خواهند دانست که به چه بازگشت گاهی باز خواهند گشت.»

سرانجام چون حضرت فاطمه علیّه السلام دیدند که آنان شهادت شاهدان را نپذیرفتند و آنچه که آنان به صراحت در برابر مسلمانان اعلام کردند که ما شهادت



می‌دهیم پیامبر خدا ﷺ (فدک) را به فاطمه ع بخشیدند را قبول نکردند، حضرت تلاش کردند تا حق خویش را از طریق (ارث) مطالبه نمایند و تدابیر لازم را در این مورد بجا آوردند تا به این وسیله بزرگترین حمله‌ی تبلیغاتی خویش را در برابر دستگاه حاکم‌هی وقت اجرا کنند، البته این در حالی بود که حضرت می‌دانستند آنها در برابر دلیل و برهان هرگز سر فرود نمی‌آورند ولی بالاخره باید سخن خود را می‌فرمودند تا در آینده مردمی که هیچ سودی از حکومت آن روز نمی‌برند و ذهن آنان از همه چیز خالی است بیایند و بخوانند و قضاوت کنند.

در نتیجه تصمیم گرفتند که به مسجد بروند و سخنرانی نمایند تا آن هدف حکیمانه تحقق یابد.

امیدوارم خداوند متعال به ما عنایت فرماید تا بتوانیم دور از هرگونه تعصب و وابستگی ذهنی و گروهی، سخن حق را بشنویم و بخوانیم و خرد خویش را حاکم قرار دهیم و آنچه او می‌گوید بپذیریم.

بزرگانی که خطبه (فدکیه) را نقل کرده‌اند

پیش از آنکه خطبه را بیان کنم بهتر است راویان و کتاب‌های آنان را از شیعه و سنی ذکر کنم تا از طرفی میزان اهمیت این خطبه به عنوان یک مسأله‌ی قطعی و مسلم تاریخی که به صورت امانتی در تاریخ ضبط گردیده است، روشن گردد و از سوی دیگر میزان ظلم و ستمی که بر خاندان پیامبر ص وارد آمده معلوم گردد.

البته ادعا نمی‌کنیم که توانسته‌ایم به تمام منابعی که این سخنرانی را بیان

داشته‌اند دست یافته‌ایم، فقط برخی از آن کتاب‌ها و اشخاصی که به شکل و  
طریقی از راه‌های مختلف و راویان گوناگون آن را بیان داشته‌اند نام می‌بریم؛

۱- سید مرتضی علم‌الهدی متوفی سال ۴۳۶ هجری قمری در کتاب (شافی) با  
سند خود از (عروه) و او از (عایشه) روایت کرده است.

۲- سید ابن طاووس در کتاب (طرائف) به سند خود از (زهری) و او از  
(عایشه) روایت کرده است.

۳- شیخ صدوق به سند خود از حضرت زینب علیها السلام دختر امیرالمؤمنین علیه السلام.

۴- و نیز شیخ صدوق به سند خود از (زید شهید) فرزند امام سجّاد علیه السلام از  
عمّه‌اش حضرت زینب علیها السلام نقل کرده است.

۵- و همچنین شیخ صدوق به سند خود (احمد بن محمد بن جابر) از حضرت  
زینب علیها السلام.

۶- ابن ابی‌الحدید در (شرح نهج‌البلاغه) در کتاب (سقیفه) تألیف (احمد بن  
عبدالعزیز جوهری) به چهار طریق نقل کرد.

الف: به اسناد خود از چندین نفر از اهل بیت علیهم السلام از حضرت زینب علیها السلام.

ب: به اسناد خود از امام جعفر صادق علیه السلام.

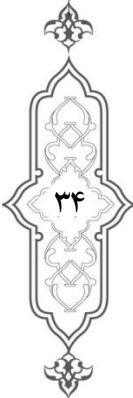
ج: به اسناد خود از امام محمد باقر علیه السلام.

د: به اسناد خود از (عبدالله بن حسن بن حسن).

۷- علی ابن عیسی اربلی در کتاب خود (کشف‌الغمّه) در کتاب (سقیفه)

جوهری.

۸- مسعودی در (مروج‌الذهب).



۹- طبرسی در کتاب (احتجاج).

۱۰- احمد بن ابی طاهر در کتاب (بلاغات النساء).

افراد دیگری از بزرگان نیز متذکر این (سخنرانی) شده‌اند به گونه‌ای که نقل آنها به درازا می‌کشد. و بدین ترتیب نتیجه می‌گیریم نسبت این (خطبه) به حضرت صدیقه علیها السلام در نزد دانشمندان و محققان و مورخان از واقعیت‌هاست. ابن ابی‌الحدید در (شرح نهج البلاغه) از سید مرتضی روایت می‌کند که (ابو عبدالله مرزبانی) از علی بن هارون) از (عبیدالله بن احمد) و او از پدرش نقل می‌کند: در نزد جناب (زید شهید) فرزند حضرت سجاد علیه السلام سخن از خطبه حضرت زهرا علیها السلام در هنگامی که فدک را از آن حضرت گرفتند به میان آمد به وی گفتم: (اینان ادعا می‌کنند که این (خطبه) ساختگی است و از فرمایشات حضرت زهرا علیها السلام نیست. جناب زید فرمود من دیده‌ام بزرگان آل ابی‌طالب از پدرانشان آن را روایت می‌کنند و به فرزندان خویش یاد می‌دهند، پدرم از جدّم برای من بیان فرمود و سند (خطبه) را به حضرت صدیقه علیها السلام رسانید و بزرگان شیعه آن را روایت می‌کردند و به فرزندان خود درس می‌دادند و... آن‌گاه جناب زید فرمود چگونه انکار می‌کنید که این سخن از حضرت فاطمه علیها السلام است در حالی که عایشه به هنگام مرگ پدرش مطلبی نقل می‌کند که به مراتب از سخنرانی حضرت زهرا علیها السلام عجیب‌تر است ولی آن را گفتار مسلم عایشه می‌دانند، در هر حال عداوت و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام باعث شد که نسبت به صدور این (خطبه) از مادرمان فاطمه زهرا علیها السلام ایجاد شک و تردید کنند).

آن چه ذکر شد بخشی از مصادر (خطبه بانوی بانوان جهان است که ما

توانسته‌ایم به آن دست یابیم و چه بسا محققان دیگر به منابعی غیر از آنچه ما ذکر کردیم دست یافته باشند.

و چنانچه در اوّل این (بحث) گفتیم هدف ما از نقل این کتاب‌ها و این دانشمندان و گفتار آنها این است که مخاطبین محترم ما توجه داشته باشند. به قول معروف: بیهوده سخن بدین درازا نبود...

### چرا فاطمه زهرا علیها السلام فدک را مطالبه می‌کردند؟

ممکن است گفته شود بانوی زنان دو عالم حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از دنیا دست شسته بود، پس چه باعث شد کسی که اینگونه دنیا را رها کرده و از امور فریبنده‌ی آن چشم پوشیده است به پا خیزد و با سعی و کوشش برای بدست آوردن حقوق خود تلاش فرماید؟

به عبارت دیگر این اصرار و پی‌گیری در بدست آوردن و بازپس گرفتن زمین فدک و درخت‌ها و نخل‌های آن با اینکه آن حضرت به خاطر بزرگی نفس و عظمت مقام معنوی خود هیچ‌گاه از آن بهره‌مند نمی‌شدند چه بود؟

یا اینکه می‌پرسیم محرّک آن بانوی بزرگ در طلب دنیایی کسی که همسرش حضرت علی علیه السلام دنیا را از آب بینی بز برایش کم‌ارزش‌تر و از استخوان خوک که در دست و دهان یک فرد مبتلا به بیماری جذام باشد حقیرتر و از بال مگس سبک‌تر است، چه بود؟

از سوی دیگر می‌دانستند تلاش‌های آن حضرت با شکست مواجه شده و نخواهد توانست مجدداً بر (فدک) دست یابد و آن سرزمین را از چنگال غاصبان بیرون آورد.

اینها تصوراتی است که ممکن است در ذهن افراد ایجاد گردد.

در پاسخ باید بگوئیم اولاً: حکومت وقت به هنگام مصادره‌ی اموال حضرت فاطمه علیها السلام و به اصطلاح جدید واریز آن به حساب دولت، قصد و غرضش تنها و فقط تضعیف اهل بیت علیهم السلام و طرفداران آنها بود و می‌خواست به این ترتیب با حضرت علی علیه السلام مبارزه اقتصادی نماید، هدف آن بود که دست حضرت علی علیه السلام از مال دنیا تهی شود تا مردم دورش جمع نگردند و از نظر اقتصادی دارای شأنی نباشد.

و این همان سیاستی بود که منافقین درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعمال کردند زمانی که گفتند به کسانی که دوروبر رسول خداوند انفاق نکنید و چیزی ندهید تا از گردش پراکنده شوند.

**دوم:** اراضی فدک کم‌بهره و کم‌ارزش نبود بلکه عوائد و درآمد قابل ملاحظه‌ای داشت. (ابن ابی‌الحدید) گفته است درخت‌های خرماي فدک مانند نخلستان کوفه در زمان او بوده است.

شیخ بزرگوار (مجلسی) از کتاب (کشف‌المحجّه) نقل می‌کند که عوائد و درآمد فدک بیست و چهار هزار دینار در سال بود و در روایتی دیگر هفتاد و دو هزار دینار، شاید اختلاف به علت آن است که این دو رقم مربوط به یک سال نبود، و در سال‌های متفاوت عوائد فدک نیز مختلف گردیده است.

به هر حال این مقدار درآمد سالانه مقدار قابل توجهی بوده که چشم‌پوشی از آن از نظر هیئت حاکم آن روز روا نبوده است.

**و سوم:** فاطمه زهرا علیها السلام به دنبال مطالبه‌ی فدک، خلافت و حکومت را برای

همسرش حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام مطالبه می فرمود. همان حکومتی که از آن پدر بزرگوارش حضرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است.

(ابن ابی الحدید) در (شرح نهج البلاغه) می گوید: از مدرس مدرسه ی غربی در بغداد (علی بن فارقی) سؤال کردم آیا فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام راستگو بود؟ گفت آری گفتم پس چرا ابوبکر با این که او را راستگو می دانست آن روز فدک را به او برنگرداند؟ او خندید و آن گاه سخن لطیف و زیبایی گفت: گفت اگر امروز فدک را به او می داد و به مجرد شنیدن این موضوع که فدک از آن من است دستور می داد آن را تخلیه کنند فردا به سراغش می رفت و ادعا می کرد که خلافت از آن شوهر اوست و ابوبکر او را از حق مسلم خود باز داشته است. مسلم بود که ابوبکر در برابر او هیچ عذری نمی توانست بیاورد (چون آن حضرت را صادق و راستگو دانسته است) و می بایست در هر مسئله ای با وی همراهی می کرد زیرا برای ابوبکر ثابت شده بود فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در آن چه ادعا می کند راست گوست و هیچ گونه نیازی به ارائه ی دلیل و یا شاهد ندارد.

**چهارم:** این مسئله مسلم است که انسان در برابر حقی که از او گرفته اند بایستد و مالی که از او غصب کرده اند مطالبه کند و بستاند زیرا که حق اوست، حتی اگر از آن مال بی نیاز باشد و رغبتی به آن نداشته باشد و این مطلب هیچ گونه منافاتی با زهد و ترک دنیا ندارد و هیچ گاه در برابر غصب حق نباید سکوت کرد.

**پنجم:** انسان اگر حتی در دنیا (زهد) ورزد و تلاش او برای آخرت باشد برای آن که امور زندگی خود را اصلاح و آبروی خویش را حفظ کند و صله ی رحم نماید و در راه خدا مالی خرج کند نیازمند به اموال است، آیا از نظر تاریخ مسلم

نیست که رسول خدا ﷺ که زاهدترین مردم بود چگونه از اموال خدیجه رضی الله عنها در راه تقویت اسلام بهره‌مند می‌گردید.

**ششم:** حکمت ایجاب می‌کند که انسان حق غضب شده‌ی خود را طلب کند چون از دو صورت خارج نخواهد بود. یا در این تلاش و طلب پیروز می‌شود و آن‌چه می‌خواهد بدست می‌آورد یا اینکه در مبارزه توفیق نیافته به مال خویش نمی‌رسد، در این صورت، ظلم را آشکار و مظلومیّت خویش را به مردم اعلان می‌کند و ثابت می‌کند که اموالش را به صورت غضب از دست او درآورده‌اند به خصوص اگر غاصب کسی باشد که ادّعی صلاح و فلاح داشته باشد و به دیانت و تقوا تظاهر نماید، بدین ترتیب شخص مظلوم، ظالم و ستمگر را به مردم می‌شناساند و مردم می‌فهمند که ظالم در ادّعایش راستگو نیست.

**هفتم:** افراد هدف‌دار از انواع وسایل مناسب برای جلب قلب‌ها به سوی خود استفاده می‌کنند، مثلاً از طریق مال، یا اخلاق یا وعده و نظایر آن، اما بهترین وسیله برای این منظور عبارت است از اظهار تظلم و مظلومیّت، زیرا که قلب‌ها متوجّه مظلوم است هر گونه باشد و از ظالم هر که باشد بیزارند.

به همین علّت حضرت صدیقه طاهره رضی الله عنها برخاست و به سوی مسجد پدرش رسول خدا ﷺ رفت تا از حق خویش دفاع فرماید.

آن حضرت به منزل ابوبکر نرفت تا در منزل با او مناظره فرماید بلکه مناسب دیدند که مسجد پیامبر رضی الله عنه را انتخاب کنند که در آن روز پایگاه اسلامی و محلّ اجتماع مسلمانان بود، به علاوه زمانی بسیار مناسب برای رفتن به مسجد را انتخاب فرمود و آن زمانی بود که مسجد از طبقات مختلف مردم از مهاجر و

انصار پر بود و به تنهائی روانه‌ی مسجد نگردیدند بلکه در حالی از منزل به سوی مسجد حرکت کردند که گروهی از زنان دور حضرتش را گرفته بود.

قبل از آنکه آن حضرت به مسجد بروند، محلّی که قرار بود حبیبی خدا و پاره‌ی تن پیامبر خدا ﷺ در آنجا بنشینند مشخص گردید و پرده‌ای برای آن که حضرت صدیقه علیها السلام در پشت آن بنشینند مشخص و آویخته شد. طبیعی است وقتی برنامه‌ی (سخنرانی) حضرت صدیقه علیها السلام با این مقدمات آماده شده‌ی از قبل انجام می‌شود، رئیس حکومت وقت هم از قبل خود را آماده ساخته بود تا به فرمایشات آن حضرت گوش بدهد و خود را برای پاسخگویی مهیا ساخته بود. سخنرانی از شخصیتی است که پدر بزرگوارش می‌فرمود (من فصیح‌ترین مرد عربم).

حضرت زهرا علیها السلام خطبه‌ای (فی البداهه) منظم، مرتّب و دور از هرگونه نقص، نارسائی، کلامی منزّه از مغالطه و کج‌روی ایراد کرد بدون اینکه به زشت‌گویی متوسّل شود، او از آنچه با شخصیت عظیم، مهم و مرتبت و مقام رفیعش منافات داشت اجتناب ورزید.

این سخنرانی درخشان به عنوان معجزه‌ای باقی و جاودان و برهانی نیرومند و واضح برای فرهنگ دینی و تربیت مذهبی فاطمه زهرا علیها السلام که به فراوانی از آن بهره‌مند بود به حساب می‌آید.

آن حضرت به سلاح دلیل روشن و برهان قاطع و قوی مسلّح بود و مسلمانان در مسجد منتظر شنیدن کلام و سخنان حضرتش بودند و با اشتیاق هرچه تمام‌تر



انتظار بحث و گفتگویی را می کشیدند که تا آن روز نظیرش را در تاریخ ندیده بودند.

فاطمه زهرا علیها السلام در مکانی که برای او در پشت پرده معین کرده بودند جلوس فرمود، شاید این اولین باری بود که آن حضرت پس از رحلت پدر بزرگوارش به مسجد تشریف فرما می شد پس شگفت نیست که بشنویم مردم به شدت در اندوه فرو رفتند، چون تا نشستند ناله ای شدید از دل برآورد که ما از تحلیل و تأثیر آن ناله در نفوس شنندگان عاجزیم، تنها یک ناله بدون هیچ سخنی عواطف مردم را به هیجان آورد و آنان را به گریه انداخت، نمی دانم این ناله کدام (معانی) را در خود جای داده بود و چرا مردم را به گریه کردن تحریم و تشجیح نمود؟ آیا تنها و تنها یک ناله ممکن است چشم ها را بگریاند و اشک ها را جاری سازد و قلب ها را آتش بزند؟

آری اینها معمائنی است که ما حلّ آن را نمی دانیم، شاید دیگری بتواند راز این معمّاها را بگشاید.

## خودآزمایی

- ۱- وابستگی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام چگونه بود؟
- ۲- بنا بر نقل کتاب **(من لا يحضره الفقيه)** حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام چه درخواستی از بلال داشتند؟
- ۳- ابن قتیبه بیعت گرفتن از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را چگونه توصیف می کند؟
- ۴- امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام در مجلس معاویه، چه کسی را مخاطب قرار دادند؟ و چه فرمودند؟
- ۵- احتجاج حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام با ابوبکر چگونه بود؟
- ۶- وقتی آیه ی **﴿فَات ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾** نازل شد، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه چیزی فرمودند؟
- ۷- آیا فدک مخصوص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده یا از آن تمام مسلمانان است؟
- ۸- آیا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی زنده بودند فدک را به دخترشان بخشیدند؟
- ۹- آیا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می تواند چیزی را بعد از خودش برای خانواده اش به ارث بگذارد؟
- ۱۰- آیا حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فدک را تصرف کرده بودند؟

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

